

A Survey of Chardouly Dialect

phonetics, grammatical structure, compounding features

Asiyeh Arshadi¹

Chardouly dialect is one of the western group of Iranian languages. It is nearly related to Laki dialect .In this article ,first the phonological structure is described, then various phonological process , word formation process and grammatical structure are mentioned. During grammatical studies some aspects reveal that, this dialect has more resemblance to ancient languages and even the language of Avesta. Data gathering is done directly through interviews with old local speakers of men and women, literate and illiterate as well as kids .It is the first time this dialect is introduced and studied. This study may open a new way to the researchers in the fields of word formation and grammatical structure of ancient Iranian languages .The aforesaid dialect is in danger of being forgotten, so studying and saving of this dialect bears a very important aspect.

Key words: Chardouly dialect, phonetic system, word formation, affixe ,noun ,verb

¹ - M.A.Graduate, Ancient Languages and Cultures Department , Islamic Azad University ,Science and Studies Branch
asia.arshadi@gmail.com

بررسی زبان‌شناختی گویش چاردولی

آواشناسی، ساختار دستوری، ویژگی‌های ترکیبی

آسیه ارشادی^۱

چکیده

گویش چاردولی از گروه زبان‌های ایرانی غربی است که با گویش لکی نزدیکی بسیاری دارد. گویشوران آن در آذربایجان غربی، در شهرهای محمودآباد و شاهین‌دژ زندگی می‌کنند. این گویش برای نخستین بار در این مقاله معرفی و بررسی می‌شود. در پژوهش حاضر ابتدا به ساخت آوایی گویش مذکور، سپس به انواع فرایندهای واجی، ساختمان واژه و ساختار دستوری اشاره شده است. هنگام بررسی این گویش گاه مواردی به نظر می‌رسد که به پهلوی کهن و حتی اوستایی نزدیک است. داده‌ها به روش گفتگو با گویشوران سالمند محل و افراد باسواد و آگاه به زبان محلی گردآوری شده است. روش پژوهش تلفیقی از مطالعات میدانی و توصیفی است. از آنجایی که این گویش در معرض خطر فراموشی قرار دارد، بررسی و ثبت آن ضروری است.

واژه‌های کلیدی: گویش چاردولی، نظام آوایی، ساخت واژه، وند، اسم، فعل

۱- مقدمه

شهر محمودآباد در ۵ کیلومتری شمال غرب شهر شاهین‌دژ از توابع میاندوآب قرار دارد و جاده میاندوآب-شاهین‌دژ از میان آن عبور می‌کند. شهر شاهین‌دژ در ۵۰ کیلومتری شهرستان میاندوآب در آذربایجان غربی واقع شده است. شهر محمودآباد از شمال به شهرستان میاندوآب و بخش کشاورز، از جنوب به شهرستان شاهین‌دژ و از غرب به شهرستان بوکان محدود می‌شود که قبلاً «صایین‌دژ» نامیده می‌شد. در زمان ساسانیان عده زیادی از مردم جهت نیایش و زیارت به آتشکده آذرگشنسب می‌رفتند. این آتشکده در شهرستان تکاب و در ۳۰ کیلومتری شهرستان فعلی شاهین‌دژ قرار داشت و آثار آن اکنون در خرابه‌های تخت سلیمان باقی است و بسیاری از آنان شاهزادگان و بزرگان ساسانی بودند که قبل از رسیدن به آتشکده در ۳۰ کیلومتری آن، قلعه‌ای جهت استراحت بنا

^۱ - کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

نمودند و آن را «صائین دژ» نامیدند. سپس مردم در آن منطقه سکونت گزیدند و نام قلعه را روی محل خود نهادند. آنگونه که روایت شده است صائین معرب شاهین (عقاب) و «صائین دژ» به معنی قلعه عقاب است. در لغت نیز به معنای «نگهبان» یا «نگهدارنده» آمده است و «دژ» یا «دز» به معنی قلعه است. پس از ظهور اسلام، صائین دژ به صائین قلعه تغییر یافت و دوباره در دوران پهلوی دوم به «شاهین دژ» تغییر نام یافت. ولی در حال حاضر مردم محلی آن را، «صائین قلعه» می‌نامند (حقیقت، ۱۳۷۶: ۵۸۵). شهر محمودآباد از نظر تقسیمات کشوری از محمودآباد سفلی، محمودآباد علیا و محمو جیق کهنه تشکیل شده است.

۲- گویش چاردولی

مردم شهر محمودآباد و بخش‌هایی از دهستان‌های کشاورز و شهرستان شاهین دژ با گویش چاردولی سخن می‌گویند. در این گویش واژه‌هایی وجود دارد که نشانگر پیشینه و قدمت آنان است مانند آیین «پرسه» (مجلس ترحیم) که یک آیین و واژه اوستایی است که همچنان در میان چاردولی‌ها کاربرد دارد. گویش چاردولی از نظر تقسیمات گویش‌شناسی جزء گویش‌های غربی ایران است و در شاخه شمال غربی قرار دارد. (لکوک، ۱۳۸۲: ۴۸۹)

گویش چاردولی در واقع آمیخته‌ای از گویش لکی است که در اثر سکنی گزیدن گویشوران آن در آذربایجان تفاوت‌هایی پیدا کرده است. گویش چاردولی فقط در مناطق محمودآباد، کشاورز در سر راه میان‌وآب به شاهین دژ در استان آذربایجان غربی به کار می‌رود و بقیه مناطق به زبان آذری صحبت می‌کنند که البته این گویشوران با آذری نیز آشنایی کامل دارند و به دلیل قرار گرفتن در منطقه آذربایجان واژه‌های آذری زیادی در این گویش وارد شده است و به چاردولی‌های «جغتوی شاهین دژ» معروف‌اند. این گویشوران خود را نه کُرد و نه لُر بلکه از اعقاب ایرانیان باستان می‌دانند. می‌توان گفت که گویش چاردولی به کردی جنوبی نیز نزدیک است (بی‌تردید گویش پارسی قدیم و کردی شباهت‌های بسیار دارند) (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹).

۳- نظام آوایی

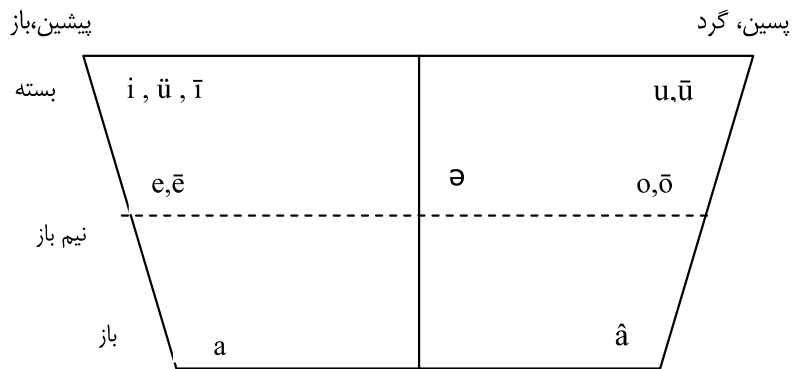
مقصود از نظام آوایی، بیان نقش مجموعه آواها در یک زبان یا گویش است که از هم‌نشینی آنها ساخت‌های بزرگتر پدید می‌آید.

۳-۱- واکه‌ها

گویش چاردولی دارای ۱۱ واکه به قرار زیر است:

شماره	واکه	مثال از چاردولی	معنی به فارسی
۱	a	naqɫ	افسانه
۲	â	hâsân	آسان
۳	e	keydân	انبارگاه
۴	ē	ʔēɫ	ایل
۵	i	xirzibîl	آت آشغال
۶	ī	ʔâwī	آبی(زمین آبی)
۷	o	hoqqa	وافور
۸	ō	dōɫ	آبکش - سطل
۹	u	kurpa	بچه کوچک - نوزاد
۱۰	ū	rūla	بچه
۱۱	ü	Yay jür	یک دست - یکجور

جدول (۱) واکه‌های گویش چاردولی



نمودار (۱) واکه‌های گویش چاردولی از نظر مشخصات تولیدی

همانطور که در نمودار(۱) نیز مشاهده می‌شود، واژه‌های این گویش مبتنی بر یک نظام سه درجه‌ای عمل می‌کنند، بدین معنا که در رابطه با ارتفاع زبان، سه مرحله کاملاً متمایز بسته، نیم باز و باز وجود دارد.

۲-۳- همخوان‌ها

گویش چاردولی دارای ۲۷ همخوان به صورت زیر است:

شماره	صامت	مثال از چاردولی	معنی به فارسی
۱	p	p̄s	آلوده، بخش
۲	b	bâwiš	آغوش
۳	t	batar	بهتر
۴	d	darbâl	آستین
۵	k	kulâna	آشیانه مرغ و خروس
۶	g	gûrânĪ	آواز
۷	q	qâtĪ	آمیخته
۸	ʔ	ʔâwis	آبستن
۹	f	fatir/firmisk	فطیر- / اشک
۱۰	v	vērân	ویران
۱۱	s	sibzĪ	صبح
۱۲	z	zĪk	شکم
۱۳	š	šuša	شیشه
۱۴	ž	žin	زن
۱۵	x	xišt	آجر
۱۶	γ	qōĪti	زیر بغل
۱۷	h	hihi	از آن
۱۸	č	sâč	زلف، گیسو
۱۹	j	ʔimja	این دفعه
۲۰	m	panâm	آماس
۲۱	n	nazōk	نازا
۲۲	L	Loqqa	یورتمه

زبان کوچک	diĭčak	ĭ	۲۳
روشن	rušin	r	۲۴
هورا	huřřâ	ř	۲۵
وسط	nâwrâs	w	۲۶
یک سر	yaysar	y	۲۷

جدول (۲) همخوان‌های گویش چاردولی

۴- ساختمان واژه در گویش چاردولی

۴-۱- اسم و کاربردهای آن

اسم کلمه‌ایی است که برای نام بردن کسی یا چیزی به کار می‌رود (ناتل خانلری، ۱۳۶۶: ۱۶۰). مقوله‌های اسم در گویش چاردولی به شرح زیر است:

۴-۱-۱- اسم جامد یا بسیط

اسم جامد یا بسیط اسمی است که از یک جزء ساخته شده است. مانند:

زن *žin* خوب *xâs* مادر *dâlik*

۴-۱-۲- اسم مشتق

اسم مشتق واژه‌ای است که در ساخت آن پیشوند و پسوند به کار رفته است. مانند:

دخترانه *dôt-âna* آستین *dar-bâl*

۴-۱-۳- اسم ساده و مرکب

اسم «ساده» اسمی است که دارای اجزای مستقل نباشد، هر گاه اسم یا صفتی دارای دو جزء یا بیشتر باشد که دارای معنی جداگانه‌ای باشد کلمه «مرکب» خوانده می‌شود (همان، ۱۶۱).

مثال‌هایی از اسم‌های ساده: اسب *řasp*، مرد *pyâ*

مثال‌هایی از اسم‌های مرکب: اسب سوار *řaspswâr* گاو دوش *gâ-duš*

۴-۲- ضمائر

ضمیر در گویش چاردولی به جای اسم به کار برده می‌شود و شامل انواع زیر است:

۴-۲-۱- ضمائر شخصی

ضمائر شخصی بر دو گونه است: منفصل و پیوسته

۴-۲-۱-۱- ضمائر شخصی منفصل

ضمایری شخصی منفصل به طور مستقل و جدا از کلمات دیگر به کار می‌روند. همانند زبان فارسی رسمی دارای شش صیغه به قرار زیر است:

min	من
tu/tun	تو
?awa	او
?tma	ما
?tva	شما
?awâna	ایشان / آنها

جدول (۳) ضمائر شخصی منفصل

۴-۲-۱-۲-۴- ضمائر شخصی پیوسته

ضمائر شخصی پیوسته استقلال لفظی ندارند و به تنهایی به کار نمی‌روند. ضمائر شخصی وابسته در گویش چاردولی به قرار زیر است:

پس از همخوان	پس از واکه	
bâwk-im	jigâ-m	جایم
bâwk-it	jigâ-t	جایت
bâwk-t	jigâ-y	جایش
bâwk-mân	jigâ-mân	جایمان
bâwk-tân	jigâ-tân	جایتان
bâwk-yân	jigâ-yân	جایشان

جدول (۴) ضمائر شخصی پیوسته

۴-۲-۲-۴- ضمائر اشاره

ضمائر اشاره در گویش چاردولی شامل انواع زیر است:

?aya	این
?awa	آن
?ayâna	اینها
?awâna	آنها
?har?aya	همین
?har-awa	همان

جدول (۵) ضمائر اشاره

مانند:

ʔaya niya	این نیست
ʔawas	اینها آنجا بودند
ʔayâna lawdâ btn	آنها اینجا بودند
ʔawâna leydâ btn	همین را می خواهم
Harʔawa snâdum	همان را خریدم

۴-۲-۳- ضمائر مشترک

ضمیر مشترک در این گویش "xō" است که همراه ضمائر شخصی پیوسته صرف می گردد. یعنی مانند فارسی امروز به صورت گروهی بیان می شود: در زیر ضمائر مشترک گویش چاردولی ارائه شده است:

xō-m	خودم
xō-t	خودت
xō-y	خودش
x-mân	خودمان
x-tân	خودتان
x-yân	خودشان

جدول (۶) ضمائر مشترک

۴-۲-۴- ضمائر پرسشی

ضمائر پرسشی در این گویش به قرار زیر است:

nīč	هیچ
har	هر
bazī.bazīk	بعضی
yek/yekīk	یکی
it/itīkč	چیزی
has/hasīk	کسی
kamī/kasīk	کمی

جدول (۷) ضمائر پرسشی

مانند:

gišk-sândim	همه را خریدم
hīč nasndim	هیچ نخریدم
baztk hâtin	بعضی آمدند
yek lawdâ bot	یکی آنجا بود
čitī ntwm	چیزی نمی خواهم
kas laydâ nabī	کسی اینجا نبود
kan xaftim	کمی خوابیدم

۴-۳- فعل

فعل در گویش چاردولی به دو زمان حال و گذشته بیان می‌گردد. برای بیان زمان آینده فعل به صورت حال اخباری صرف می‌شود.

۴-۳-۱- نشانه مصدر

نشانه مصدر در گویش چاردولی "n", "in" است که به ستاک گذشته فعل اضافه می‌گردد.

مثال:

آمدن hâ tin رفتن rway -n

اگر واژه به واکه‌های "a" یا "â" مختوم باشد واج‌های میانی "y" یا "n" بین نشانه مصدر و ستاک گذشته فعل می‌آیند: مانند: دادن dâ -y-in

اگر واژه به واکه "ü" یا همخوان "y" مختوم باشد، نشانه مصدر به صورت "n" بیان می‌گردد. مانند: رفتن üč-n

اگر واژه به واکه "t" مختوم باشد، نشانه مصدر ممکن است به هر دو صورت ظاهر شود. ولی "in" با واج میانی "y" همراه می‌شود. مانند: بودن، شدن but-y-in

اگر واژه به همخوان مختوم باشد، نشانه مصدر به صورت "in" است. مانند: افتادن kaft-in

۴-۳-۲- زمان‌های فعل

افعال در این گویش به دو زمان حال و گذشته بیان می‌شوند و لزوماً در یکی از وجه‌های اخباری، التزامی، امری و شرطی ظاهر می‌شوند.

۴-۳-۱- وجه اخباری

زمان‌های مضارع یا حال اخباری، گذشته ساده، گذشته استمراری، گذشته نقلی و گذشته دور در وجه اخباری صرف می‌شوند.

الف- حال اخباری

فعل در زمان حال اخباری از ستاک حال افعال لازم و متعددی همراه با پیشوند وجهی "ʔa" وندهای شخصی ساخته می‌شود. مانند نمونه‌های زیر:

فعل لازم		فعل متعدی	
ʔakaf-im	می‌افتم	ʔanya-m	می‌گذارم
ʔakaft(t)	می‌افتی	ʔanya-y(t)	می‌گذاری
ʔakaf-it	می‌افتد	ʔanya-yn	می‌گذارد
ʔakaf-tn	می‌افتیم	ʔanya-n	می‌گذارید
ʔakaf-in	می‌افتید	ʔanya-n	می‌گذارند
ʔakaf-in	می‌افتند		

فعل زمان حال با وند نفی "nâ-" منفی می‌گردد که جایگزین "ʔa" می‌شود مانند نمونه‌های زیر:

nâ-kafim نمی‌افتم nâ-nyam نمی‌گذارم

ب- گذشته ساده

فعل گذشته از ستاک گذشته افعال لازم و متعدی به اضافه وندهای شخصی ساخته می‌شود. مانند نمونه‌های زیر:

فعل لازم		فعل متعدی	
kaft -im	افتادم	nyī-m	گذاشتم
kafti-ī-t	افتادی	nyâ-(y)t	گذاشتی
kafti- φ	افتاد	nyâ-φ	گذاشت
kafti-t n	افتادیم	nyâ-yn	گذاشتیم
kafti-i n	افتادید	nyâ-n	گذاشتید
kafti-i n	افتادند	nyâ-n	گذاشتند

فعل گذشته با "na" منفی می‌گردد که در ابتدای فعل می‌آید. مانند: نگذاشتم nanyâbtm
nakaftibtm

پ-ماضی استمراری

فعل ماضی استمراری از ماده گذشته و پیشوند وجهی "ʔa-" همراه با وندهای شخصی ساخته می-شود.

فعل لازم	فعل متعدی
kaft-i-ma	می‌گذاشتم nyâ-m-a
kaft-i-t-a	می‌گذاشتی nyâ-φ-t-a
kaft-i-y-a	می‌گذاشت nyâ-y-a
kaft-φin-a	می‌گذاشتیم nyâ-yn-a
kaftφ-in-a	می‌گذاشتید nyâ-n-a
kaftφ-in-a	می‌گذاشتند nyân-a

فعل در ماضی استمراری با پیشوند منفی "nâ-" منفی می‌شود که جایگزین "ʔa-" می‌شود.

مانند:

nanyâbtm نمی‌گذاشتم

ت- ماضی نقلی (حال کامل)

فعل ماضی نقلی از ماده ماضی به اضافه نشانه اسم مفعول "i-" پس از همخوان، پس از واکه، همراه با زمان حال پیوسته فعل «بودن» "bīyin"، وندهای شخصی و ضمائر شخصی پیوسته ساخته می-شود.^۲ مانند نمونه‌های زیر:

فعل لازم	فعل متعددی
kaft-i-ma	گذاشتم ام nyâ-φ-m-a
kaft-i-t-a	گذاشته‌ای nyâ-φ-t-a
kaft-i-y-a	گذاشته است nyâ-φ-y-a
kaft-φin-a	گذاشته‌ایم nyâ-φ-yn-a
kaft-φin-a	گذاشته‌اید nyâ-φ-n-a
kaft-φin-a	گذاشته‌اند nyâ-φ-n-a

۲-فعل «بودن» "bīyin" جز افعال خاص است که در بخش افعال خاص صرف آن ارائه می‌شود. زمان گذشته ساده این فعل در دوم شخص مفرد با ضمیر شخصی پیوسته صرف می‌گردد صرف آن در اول شخص، دوم شخص و سوم شخص به یک صورت است.

ث- زمان گذشته دور

فعل در زمان گذشته دور از اسم مفعول فعل لازم و متعددی به اضافه زمان گذشته ساده فعل بودن "bīyin" همراه با وندهای شخصی و ضمائر شخصی پیوسته ساخته می‌شود. مانند نمونه‌های زیر:

فعل متعدی	فعل لازم
گذاشته بودم	kafti-bī-m
گذاشته بودی	kafti-bī-t
گذاشته بود	kafti-bī-φ
گذاشته بودیم	kafti-bī-n
گذاشته بودید	kafti-bī-n
گذاشته بودند	kafti-bī-n

فعل در زمان گذشته دور با پیشوند نفی "na-" منفی می‌گردد که در ابتدای فعل می‌آید. مانند:

nanyābtm نگذاشته بودم

ج- زمان حال التزامی

فعل در زمان حال التزامی از ستاک‌های افعال لازم و متعددی همراه با پیشوند وجهی "bi-" و وندهای شخصی ساخته می‌شود. مانند نمونه‌های زیر:

فعل متعدی	صرف در چاردولی	فعل لازم	صرف در چاردولی
بگذارم	binya-m	بیافتم	bikaft-im
بگذاری	binya-y(t)	بیافتی	bikaft-i(t)
بگذارد	binya-t	بیافتد	bikaft-it
بگذاریم	binya-yn	بیافتیم	bikaft-in
بگذارید	binya-n	بیافتید	bikaft-in
بگذارند	binya-n	بیافتند	bikaft-in

فعل در حال التزامی با "na" منفی می‌گردد که جایگزین "bi" می‌شود. مانند: نگذارم nanyam

نیافتم nakafim

۴-۳-۲- وجه امری

وجه امری از ستاک‌های حال و پیشوند وجهی "bi-" و وندهای شخصی ساخته می‌شود. وند شخصی در این فعل پس از واکه "ϕ" و پس از همخوان "ϕ" یا "a" قرار می‌گیرد. مانند: بگذار bin ya-ϕ، بیفت bikaf- ϕ/a
در افعال پیشوندی و فعل‌های مرکبی که جزء فعلی آن «کردن» "kirdin" است پیشوند "bi" معمولاً حذف می‌شود. مانند:

dâniša	بنشین	hal siya	بلندشو
hât ka	بفهمان	sowr ka	صبر کن

همانند زبان فارسی امروز فعل امر در این گویش دارای دو صیغه است: دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع. مانند: بخريد bisânin بخر bisâna
وجه امری با پیشوندهای نفی "na-" یا "ma" منفی می‌گردد که جایگزین "bi-" می‌شود. کاربرد "ma-" نسبت به "na-" متداول‌تر است. مانند:
نگذار ma-nanya نیافت ma-nalaf(a)

۴-۳-۲- گذشته شرطی

فعل در گذشته شرطی از ستاک گذشته و پیشوند وجهی "bi-" به اضافه پسوند "âya-" و وندهای شخصی ساخته می‌شود. پسوند "âya-" پس از واکه تبدیل به "ya-" می‌گردد. مانند نمونه‌های زیر:

متعدی	لازم
اگر می‌گذاشتم	ninyâ-ya-m
اگر می‌گذاشتی	binyâ-ya-y(t)
اگر می‌گذاشتید	binyâ-ya-t
اگر می‌گذاشتیم	binyâ-ya-yn
اگر می‌گذاشتید	binyâ-ya-n
اگر می‌گذاشتند	binyâ-ya-n

۴-۳-۳- افعال مجهول

افعال مجهول از فعل‌های متعدی معلوم به صورت‌های زیر ساخته می‌شود:

فعل مجهول از ستاک حال فعل‌های متعدی معلوم، به اضافه تک واژه "iryâ" در ستاک حال و به اضافه تک واژه "iryâ" در ستاک گذشته مانند:

مصدر مجهول	ستاک گذشته مجهول	ستاک حال مجهول	مصدر معلوم
sniryânin	sân-iryâ	âsn-iryâ	خریده شدن
nasiryânin	nâs-iryâ	nâstn	شناخته شدن
halirânin	kâl-iryâ	kâln	کاشته شدن

۴-۳-۴- انواع فعل از نظر ساخت

فعل از نظر ساخت به سه دسته تقسیم می‌شود: ساده، مشتق و مرکب

۴-۳-۴-۱- فعل ساده

فعل ساده به فعلی گفته می‌شود که عنصر غیر فعلی نداشته باشد مانند: آوردن hâwirdin

۴-۳-۴-۲- فعل مشتق

فعل مشتق به فعلی گفته می‌شود که دارای عنصر غیر فعلی به صورت «وند» باشد. وندهای فعلی دو

دسته اند: پیشوندها و پسوندها

الف- پیشوندهای فعلی

پیشوندهای فعلی در این گویش به قرار زیراند:

”dâ“: پایین ، زمین

dâ-ndanin	نشستن	dâ-nganin	زمین نهادن
dâ-girdin	پایین آوردن	dâ-wazin	پیاده شدن

”hal-“: بر ، بالا

hal-syanin	برخاستن	hal-girdin	گرفتن- برگرفتن
hal-xistin	آویزان کردن	hal-dâyin	بر پا کردن

”bar-“:

این پیشوند ظاهراً به معنای فارغ و رها شدن است: آزاد کردن bar-dâyin انداختن bar-xistin

ب- پسوندهای فعلی

تنها پسوند فعلی که در این گویش به کار می‌رود پسوند "awa" یا "ow-" است و معمولاً معنای «دوباره» یا «تکرار» را به فعل می‌دهد. مانند نمونه‌های زیر:

hâtin-awa	برگشتن	dâyin-awa	پس دادن
girdin-awa	پس گرفتن	watin-awa	بازگو کردن

۳-۴-۳-۴- فعل مرکب

فعل مرکب فعلی است که دارای عنصر غیر فعلی به صورت اسم، صفت، و یا قید باشد. افعال ساده‌ای که در ساختمان افعال مرکب همراه این عناصر غیر فعلی به کار می‌روند عبارتند از:

byin	بودن، شدن	kirdin	کردن
dâyin	دادن، زدن	hâatin	آمدن
hâwirdin	آوردن	kwardin	خوردن
girdin	گرفتن	kisânin	کشیدن
kutânin	زدن، کوبیدن	xistin	انداختن

۵- جمع‌بندی مطالب

گویش چاردولی گویش قوم معروف به چاردولی است. این گویش با زبان ترکی آذری تفاوت دارد و ساختار و واژگان زبان‌های کهن ایرانی را حفظ کرده است. با انجام پژوهش حاضر امکان بررسی‌های تطبیقی و گشودن گره‌های مرتبط با تاریخ زبان و اجتماع محاط بر آن فراهم می‌گردد. پژوهش‌های گویشی گامی موثر در جهت پاسداری از میراث زبانی و آشکار کردن ارزش تاریخی گویش مورد نظر برای گویشوران است زیرا این میراث همواره در خطر نابودی است. بنابر این برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های احیایی در ارتباط با میراث زبانی در خطر، در سطح کشور ضروری است.

منابع

- حقیقت، ع.ر (۱۳۷۶) فرهنگ تاریخی و جغرافیایی شهرستان‌های ایران، فرهنگ و تاریخ میاندوآب، تهران: انتشارات کومش.
- لکوک، پ (۱۳۸۲)، «گویش‌های حاشیه دریای خزر و گویش شمال ایران» راهنمای زبان‌های ایرانی، جلد دوم، ترجمه حسن رضایی باغ بیدی و دیگران، تهران: انتشارات ققنوس.
- مردوخ کردستانی، م (۱۳۷۹) تاریخ مردوخ کردستانی، تهران: نشر کارنگ.
- ناتل خانلری، پ (۱۳۶۶) دستور زبان فارسی، تهران: نشر طوس.

سداو